

## سارق «گرسنه»

پیروز سیار



مسئله سرقت ادبی یکی از معضلات دائمی جوامع فرهنگی بوده است. همواره مشاهده شده که شخصی مقاله یا کتاب نویسنده‌ای را با اندک تغییراتی به نام خود انتشار داده تا از این طریق برای خود کسب نام و نان کند. حتی در مواردی دیده شده که فردی کتاب مترجم یا نویسنده‌ای را خلاصه کرده و آن را به نام خود به چاپ رسانده است. اما این پدیده در سال‌های اخیر ابعاد تازه‌ای یافته است. به این معنی که اشخاصی کتاب‌های مترجمان دیگر را به صورت کامل و جمله‌به‌جمله به نام خود به چاپ می‌رسانند و حتی مطلبی را که تحت عنوان «مقدمه مترجم» در ابتدای کتاب می‌آورند، سطر به سطر از مطالب مترجم اصلی اخذ می‌کنند. بویژه اگر مترجمی از دنیا رفته باشد، این سارقان ادبی با بی‌پروایی بیشتری دست به کار می‌شوند.

در سال ۱۳۸۷ کتابی با عنوان گرسنگی اثر کنوت هامسون به ترجمه سید حبیب گوهری راد، با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه از سوی انتشارات رادمهر به چاپ رسید. این کتاب رونویسی کلمه‌به‌کلمه ترجمه مرحوم دکتر غلامعلی سیار از این اثر است که نخستین بار با عنوان گرسنه در سال ۱۳۳۵ به اهتمام بنگاه ترجمه و نشر کتاب انتشار یافت و دو بار دیگر در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ تجدید چاپ شد. این ترجمه مرحوم دکتر غلامعلی سیار در همان سال‌های دهه سی جایزه بهترین ترجمه سال را دریافت کرد.

مرحوم غلامعلی سیار (۱۳۰۲-۱۳۷۱) برای اهل فرهنگ ایران چهره‌ای ناشناخته نبوده است و آثار او را اکثر کتابخوانان و فرهیختگان می‌شناسند. وی تحصیلات عالی خود را در بیروت و پاریس به پایان رساند و در سال ۱۳۳۰ موفق به اخذ دکترای حقوق از دانشگاه پاریس شد. او ضمن خدمت در وزارت امور خارجه ایران، ترجمه‌ها و مقالات و نقدهای ادبی

و داستان‌های کوتاه متعددی در نشریات معتبر به چاپ رساند. مرحوم سیار با بسیاری از نویسندگان و شاعران و روشنفکران هم‌دوره خود دوستی و هم‌نشینی داشت و از جمله شاعر نامدار معاصر سهراب سپهری را با مقاله‌ای که در مورد اولین دفتر شعر او، مرگ رنگ، نوشت، برای نخستین بار به جامعه ایرانی معرفی کرد. این مقاله در سال ۱۳۳۲ در مجله علم و زندگی خلیل ملکی (دوره دوم، شماره دوم) به چاپ رسید.

نخستین اثر مفصل او ترجمه کتاب گرسنه، اثر کنوت هامسون، بود که در شناساندن ادبیات اسکاندیناوی به فارسی‌زبانان نقش مهمی داشت. از آثار دیگر او می‌توان از



ترجمه امپراطوری گسسته اثر هلن کارر دانکوس، مانیتسم در فرانسه اثر فیلیپ وان تیژم، ود کاکو لا اثر شارل لوونسن، یک سیاره و چهار پنج دنیا اثر اوکتاویو پاز، و چهره آسیا اثر رونه گروسه نام برد. همچنین مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه او با عنوان امامزاده گل زرد جمع‌آوری شده که امید است در آینده انتشار یابد.

حال به کتاب سید حبیب گوهری راد می‌پردازیم. این ترجمه که تحت عنوان گرسنگی انتشار یافته، جمله به جمله از روی برگردان مرحوم دکتر سیار رونویسی شده است. حتی مطالبی که گوهری راد با عنوان مقدمه مترجم در ابتدای کتاب آورده، سطر به سطر از مقدمه مرحوم سیار و دو مقدمه دیگر ترجمه او که نوشته آندره ژید و اکتاو میربو است، اخذ شده است. گوهری راد در پایان مقدمه مترجم، خود را مترجم برگزیده سال ۱۳۸۱ و مدیرمسئول مجموعه انتشاراتی رادمهر معرفی کرده است. مشخص نیست که عنوان «مترجم برگزیده» از سوی کدام سازمان فرهنگی به او اعطا شده است. اما عنوان «مدیرمسئول مجموعه انتشاراتی رادمهر» مسئولیت او را دوچندان می‌سازد، هم به عنوان فردی که به نام مترجم، کتاب مترجم دیگری را به اسم خود چاپ کرده، و هم به عنوان شخصی که در مقام مدیر یک دستگاه انتشاراتی، این کتاب را در تیراژ ۲۰۰۰ نسخه منتشر ساخته است.

طرفه این که گوهری راد در صفحه حقوقی کتاب خود به خوانندگان و متخلفان احتمالی هشدار می‌دهد که «هرگونه استفاده از مطالب این کتاب منوط به اخذ مجوز کتبی از مدیرمسئول می‌باشد. متخلفین طبق ماده ۲۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.» (!) در صفحه بعد نیز این کتاب را به همسر خود هدیه می‌کند. پرسش این است که اگر طبق نوشته گوهری راد کسانی که بدون اخذ مجوز کتبی از ناشر اقدام به استفاده از باصطلاح ترجمه او کنند، محکوم به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال می‌شوند، حکم خود او که اثر مترجمی دیگر را به صورت کامل به نام خود چاپ کرده چیست؟ و چگونه فردی اثر مترجمی دیگر را به عنوان کتاب خود به پاس «تحمل عاشقانه رنج با او بودن» به همسر عزیزش تقدیم می‌کند؟!

حال به خود اثر می‌پردازیم. گوهری راد در آغاز کتاب

خود مطلبی با عنوان «مقدمه مترجم» آورده که در واقع از به هم پیوستن جملات سه مقدمه کتاب مرحوم دکتر سیار ساخته شده و برای رد گم کردن، کلمات یا جملات کوتاهی در میان آنها افزوده شده است. مأخذ مطالب مقدمه گوهری راد را از ابتدا تا انتها سطر به سطر در ترجمه مرحوم غلامعلی سیار به دست می‌دهیم:

**غلامعلی سیار:** «کتابی که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد یکی از آن آثار بی‌نظیری است که لازم بود به زبان فارسی برگردانده شود.» (ص ۱)

**حبیب گوهری راد:** «کتابی که پیش رو دارید، یکی از آثار بی‌نظیری است که لازم بود به زبان فارسی برگردانده شود و در اختیار دوستداران و فرهیختگان این پهن‌دشت کهن و پرافتخار قرار گیرد.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «آری، این اثر واقعاً بی‌مانند می‌باشد و به هیچ‌یک از آثاری که تا به حال خوانده‌ایم شباهت ندارد.» (ص ۱۵)

**حبیب گوهری راد:** چرا که این اثر به راستی اثری ممتاز و بی‌مانند است و به هیچ‌یک از کتاب‌هایی که تاکنون خوانده‌ایم شباهت ندارد.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «گرسنگی سرگذشت جوانی است گرسنه، همین و بس!» (ص ۱۶)

**حبیب گوهری راد:** «این کتاب سرگذشت جوانی است گرسنه... همین و بس.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «این کتاب نه افسانه است و نه قصه، بلکه فقط شرح گرسنگی است.» (ص ۱۶)

**حبیب گوهری راد:** «نه افسانه است و نه داستان، بلکه فقط شرح گرسنگی و دربه‌دری جوانی است باهوش و صاحب قریحه.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «به اضافه تمامی اختلالات مغزی و روحی و همچنین کلیه انحرافات اخلاقی که در اثر گرسنگی ممتد و مستمر به انسان دست می‌دهد.» (ص ۲۰)

**حبیب گوهری راد:** «مشکلات روحی و جسمی و اخلاقی و ناملایمات و آسیب‌های اجتماعی، تحقیرها، ناامیدی‌ها، خیال‌بافی‌ها و... که او از شدت فقر و گرسنگی دچار آنها شده است.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «در طول داستان «گذشته» و «حال» و «آینده»



با هم می‌آمیزند و خواننده پیاپی از زمانی به زمان دیگر پرتاب می‌شود. چیزی که بیش از همه این حسب‌حال جگرخراش را جالب می‌سازد آن است که داستان کتاب ساختگی نیست بلکه سرگذشت جوانی خود نویسنده است.» (ص ۱۰)

**حبیب گوهری راد:** «در طول داستان، گذشته، حال و آینده به هم می‌آمیزند و خواننده پیاپی از زمانی به زمان دیگر پرتاب می‌شود... اما آنچه این شرح‌حال جگرخراش را از سایر آثار متمایز می‌سازد، این نکته است که داستان کتاب ساختگی و حاصل قلمفرسایی نویسنده‌ای توانا نیست، بلکه سرگذشت واقعی روزگار جوانی خود نویسنده، کنوت هامسون، داستان نویسنده بنام نروژی در شهر اسلو است!» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «این کتاب حماسه و محاکمه تمدن جدید است، تمدنی که آزادی بشر را اعلام می‌دارد ولی او را گرسنه و بی‌پناه در جامعه رها می‌کند! هامسون در زمان جوانی خود به این سرنوشت شوم دچار بوده و این کتاب فریادی است که از دل پردرد او برخاسته.» (ص ۱۲)

**حبیب گوهری راد:** «این کتاب محاکمه تمدن جدید است، تمدنی که دم از آزادی بشر می‌زند، ولی او را گرسنه و بی‌پناه در جامعه رها می‌کند؛ سرنوشتی که هامسون در روزگار جوانی به آن دچار بوده و این کتاب فریادی است که از دل پردرد او برخاسته...» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «کنوت پدرسن که بعدها خود را به نام هامسون خواند، به سال ۱۸۵۹ در یک خانواده روستایی نروژی متولد شد.» (ص ۵-۶)

**حبیب گوهری راد:** «کنوت هامسون، نویسنده بنام نروژی، در سال ۱۸۵۹ در خانواده‌ای روستایی دیده به جهان گشود.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «هامسون آدمی خودآموخته بود، به این معنی که تحصیلات منظمی نکرده بود؛ جز قریحه سرشار، تخیل فزون از اندازه، حساسیت فوق‌العاده و بازوان نیرومند سرمایه‌ای نداشت.» (۶)

**حبیب گوهری راد:** «او آدمی خودآموخته بود و در جایی تحصیل نکرده بود و جز استعداد و نبوغ سرشار و قدرت تخیل کم‌نظیر، اندوخته‌ای نداشت.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «سپس رو به شهر آورد و زندگی پرماجرا و مشقت‌باری را در پیش گرفت.» (ص ۶)

**حبیب گوهری راد:** «هامسون در نوجوانی برای یافتن شغلی مناسب و تحقق بخشیدن به رؤیایش، نویسندگی، راهی شهر شد.» (ص ۵)

**غلامعلی سیار:** «قسمت عمده جوانی او با گرسنگی و دربه‌دربی و ناکامی سپری شد.» (ص ۶)

**حبیب گوهری راد:** «تقریباً تمام دوران جوانیش با فقر و دربه‌دربی و ناکامی سپری شد.» (ص ۵-۶)

**غلامعلی سیار:** «سرانجام در ۵۲ سالگی توانست اندوخته مختصری گرد آورد و دهکده کوچکی در شمال نروژ، سرزمین آرام و شاعرانه‌ای که دلبستگی زیاد بدان داشت، بخرد و در آنجا تنها و فارغ به کارهای ادبی بپردازد.» (ص ۶-۷)

**حبیب گوهری راد:** «بالاخره در سن ۵۲ سالگی توانست در دهکده کوچکی در شمال نروژ زندگی آرام و بی‌دردسری برای خود فراهم کرده و به نوشتن کتاب‌هایش - که اغلب برگرفته از سرگذشت زندگی او هستند - بپردازد.» (ص ۶)

**غلامعلی سیار:** «هامسون گذشته از آثاری که ذکر شد، داستان‌های زیاد دیگری نیز نوشته که از آن جمله‌اند: «آخرین شادی»، «خانه بدوشان»، «ماه اوت»،» (ص ۹)

**حبیب گوهری راد:** «از وی آثار دیگری چون «آخرین شادی»، «آوارگان»، «ماه اوت»، «بازی زندگی» و... نیز به یادگار مانده که به خواست خدا بزودی به قلم همین مترجم در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.» (ص ۶)

**غلامعلی سیار:** «این کتاب در سال ۱۸۸۳ میلادی نوشته شده و انتشار آن نقطه تحولی در ادبیات نروژی و بخصوص در سبک داستان‌نویسی محسوب می‌گردد. با انتشار این کتاب که نخستین اثر معتبر هامسون بود، این نویسنده شهرت بسیاری کسب کرد و می‌توان گفت «شغل نویسندگی» وی با این کتاب آغاز گشت.» (ص ۱۰)

**حبیب گوهری راد:** «این کتاب نخستین اثر هامسون می‌باشد که برای اولین بار در سال ۱۸۹۰<sup>۱</sup> منتشر گردیده و انتشار آن آغاز تحولی بنیادین در ادبیات نروژ محسوب می‌گردد. هامسون با انتشار این کتاب شهرت و محبوبیت بسیاری

۱. گوهری راد این تاریخ را از مطلب صفحه ۲۴ کتاب اصلی اصلاح کرده است.

کسب کرد و به عبارتی می‌توان گفت نگارش این کتاب «شغل نویسندگی» و «پایان گرسنگی» را برای وی به ارمغان آورد.» (ص ۶)

**غلامعلی سیار:** «هامسون به سال ۱۹۵۲ میلادی... چشم از این جهان فروبست.» (ص ۹)

**حبیب گوهری راد:** «هامسون در سال ۱۹۵۲ در سن نود و دو سالگی چشم از جهان فروبست.» (ص ۶)

**غلامعلی سیار:** «برای معرفی هامسون هیچ اثری بهتر از «گرسنه» نیست.» (ص ۱۲)

**حبیب گوهری راد:** «برای معرفی هامسون هیچ اثری بهتر از «گرسنگی» نیست.» (ص ۶)

گوهری راد در انتهای مقدمه خود چنین آرزو می‌کند: «امید است حاصل تلاش چندماهه مترجم و دیگر عزیزان در مجموعه انتشاراتی رادمهر مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد.» (!) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این مقدمه ۲ صفحه‌ای از به‌هم‌چسباندن شانزده جمله و عبارت سه مقدمه ترجمه مرحوم غلامعلی سیار ساخته شده است و تنها برای رد گم کردن، تغییراتی جزئی در ساخت پاره‌ای از جملات اعمال شده است.

سیدحبیب گوهری راد در مورد متن کتاب کنوت هامسون نیز ترجمه مرحوم دکتر سیار را رونویسی کرده و باز برای رد گم کردن، تغییرات کوچکی در متن داده است. او فصل‌بندی اثر را کاملاً به هم ریخته و کل کتاب را که در اصل مشتمل بر ۴ فصل بوده، به ۲۱ فصل تقسیم کرده است. در وهله بعد پاراگراف‌بندی متن را کلاً تغییر داده است؛ به صورتی که میان پاراگراف‌های ترجمه مرحوم دکتر سیار و متن کتاب گوهری راد هیچ‌گونه تناظری به چشم نمی‌خورد و خواننده بدشواری می‌تواند مطالب دو کتاب را با هم انطباق دهد.

سرانجام، در ابتدا یا انتهای فصل‌ها پاره‌ای کلمات را عوض کرده و جملات کوتاهی را حذف یا اضافه کرده تا ردیابی تقلب او دشوار گردد. همچنین بعضی از قسمت‌های کتاب را حذف کرده و مطالب قبل و بعد آنها را با کج‌سلیقگی به هم پیوند داده است. برای پرهیز از اطاله کلام، به نقل تنها چهار نمونه از ابتدای فصل ترجمه مرحوم دکتر سیار (چاپ ۱۳۴۲) و مقایسه آنها با کتاب گوهری راد بسنده می‌کنیم که براستی مشتی است از خروار. مختصر تغییراتی را که گوهری

راد در متن مرحوم سیار اعمال کرده، با حروف سیاه مشخص می‌سازیم تا یافتن آنها آسان شود.

### فصل اول

**غلامعلی سیار:** «این سرگذشت یادگار دورانی است که من با شکم به پشت چسبیده در شهر «کریستیان» در به‌در و آواره بودم. هیچ‌کس نیست که از این شهر عجیب برود و اثری بر لوح ضمیرش نماند...»

در کلبه محقر خود بیدار دراز کشیده‌ام و زنگ ساعت شش صبح را از طبقه زیرین می‌شنوم. روز بود و رفت و آمد در پلکان آغاز می‌شد. یک قسمت از در اتاق با شماره‌های کهنه روزنامه «مورن بلاده» پوشیده بود. (ص ۲۵)

**حبیب گوهری راد:** «این سرگذشت، یادگار دورانی است که من با شکم به پشت چسبیده در شهر «کریستیان» در به‌در و آواره بودم. هیچ‌کس نیست که از این شهر عجیب برود و اثری بر لوح ضمیرش بیادگار نماند...»

در کلبه محقر خود بیدار دراز کشیده‌ام و زنگ ساعت شش صبح را از طبقه زیرین می‌شنوم. روز بود و رفت و آمد در پلکان آغاز می‌شد. یک قسمت از در اتاق با شماره‌های کهنه روزنامه «مورگن بلاده» پوشیده بود. (ص ۷)

تغییراتی که در این قسمت داده شده بدین شرح است: در انتهای پاراگراف اول «به یادگار» اضافه شده، در پاراگراف دوم «مورن بلاده» به «مورگن بلاده» تبدیل شده است. گوهری راد نمی‌داند که کلمه Morgen در زبان نورژی، همان‌طور که مرحوم سیار نوشته‌اند، «مورن» تلفظ می‌شود و نه «مورگن». مطلبی هم که در پانوشت درباره این روزنامه آورده (و به طور کلی همه پانوشت‌هایی که درج کرده) عیناً از ترجمه مرحوم دکتر سیار رونویسی شده است.

### فصل دوم

**غلامعلی سیار:** «چند هفته پس از این ماجرا باز شبی در بیرون سرگردان بودم. باز هم به قبرستانی رفته مشغول نوشتن مقاله برای روزنامه شد. در همین حیص و بیص ساعت ده شب شده بود و می‌خواستند درهای قبرستان را ببندند؛ گرسنه‌ام بود و بسیار هم گرسنه بودم. بدبختانه ده کرون مدت زیادی دوام نکرد.»

دو سه روز می‌شد که غذا نخورده بودم و به محض این که قلم به دست می‌گرفتم خسته می‌شدم و احساس ضعف



می کردم. یک غاز سیاه نداشتم و در جیبم جز یک دسته کلید و یک نیمه قلمتراش چیزی نبود. وقتی در قبرستان را بستند چاره‌ای نبود جز این که یکراست به خانه بروم ولی باز مدتی بی مقصد این ور و آن ور پرسه زدم.» (ص ۱۰۱)

**حیب گوه‌ری راد:** چند هفته پس از این ماجرا باز شبی در بیرون سرگردان بودم. باز هم به قبرستانی رفته مشغول نوشتن مقاله برای روزنامه شد. ساعت ده شب شده بود و می‌خواستند درهای قبرستان را ببندند؛ گرسنه‌ام بود و بسیار هم گرسنه بودم. بدبختانه ده کرون مدت زیادی دوام نکرد.

دو سه روز می‌شد که غذا نخورده بودم و به محض اینکه قلم به دست می‌گرفتم خسته می‌شدم و احساس ضعف می‌کردم. یک پول سیاه نداشتم و در جیبم جز یک دسته کلید و یک قلمتراش چیزی نبود. وقتی در قبرستان را بستند چاره‌ای نبود جز این که یکراست به خانه بروم ولی باز مدتی بی مقصد این ور و آن ور پرسه زدم.» (ص ۷۵)

تغییراتی که در این قسمت داده شده بدین شرح است: در پاراگراف اول «در همین حیص و بیص» حذف شده، در پاراگراف دوم «یک غاز سیاه» به «یک پول سیاه» تبدیل شده، به جای «یک نیمه قلمتراش» نوشته شده «یک قلمتراش».

### فصل سوم

**غلامعلی سیار:** «یک هفته در ناز و نعمت و با خرمی و شادمانی سپری شد. این بار نیز خطرناک‌ترین مراحل را با موفقیت پیموده بودم. خوراک هر روز مهیا بود. امیدواریم دم به دم افزون می‌شد و پشت سر هم کار برای خودم می‌تراشیدم و به خوبی از عهده برمی‌آمدم؛ مشغول تهیه سه چهار مقاله بودم. نیروی دماغیم از هر سو به تاراج می‌رفت و کار مداوم کلیه قوای فکری مرا به خود جذب می‌کرد. می‌دیدم که خیلی بهتر از سابق کار می‌کنم.

آخرین مقاله را که به خاطر آن رنج رفت و آمد بسیاری بر خود هموار کرده بودم سردبیر نپذیرفت و برگرداند. چنان متغیر شدم که فی‌الغور آن را بدون اینکه بخوانم معدوم کردم.» (ص ۱۶۲)

**حیب گوه‌ری راد:** «یک هفته در ناز و نعمت و با خرمی و شادمانی سپری شد. این بار نیز خطرناک‌ترین مراحل را با موفقیت پیموده بودم. خوراک هر روز مهیا بود. امیدواریم دم به دم بیشتر می‌شد و پشت سر هم کار برای خودم می‌تراشیدم و

به خوبی از عهده‌شان برمی‌آمدم؛ مشغول تهیه چند مقاله بودم. کار مداوم کلیه قوای فکری مرا به خود جذب می‌کرد. می‌دیدم که خیلی بهتر از سابق کار می‌کنم.

آخرین مقاله را که به خاطر آن رنج رفت و آمد بسیاری بر خود هموار کرده بودم سردبیر نپذیرفت و برگرداند. چنان متغیر شدم که بی‌درنگ آن را بدون اینکه بخوانم پاره کردم.» (ص ۱۳۱)

تغییراتی که در این قسمت داده شده بدین شرح است: «افزون می‌شد» به «بیشتر می‌شد» تبدیل شده، به جای «عهده» نوشته شده «عهده‌شان»، «سه چهار مقاله» با «چند مقاله» عوض شده، «نیروی دماغیم از هر سو به تاراج می‌رفت» حذف شده، «فی‌الغور» به «بی‌درنگ» تبدیل شده، به جای «معدوم کردم» نوشته شده «پاره کردم».

### فصل چهارم

**غلامعلی سیار:** «زمستان فرا رسیده بود. زمستانی پوسیده و نمناک و بی‌برف که چون شبی جاودان همواره تیر و مه‌آلود بود. یک هفته بود که جزئی نسیمی نمی‌آمد و تقریباً تمام روز در کوچه و خیابان چراغ روشن بود. با این همه از تیرگی هوا و کثرت مه چشم چشم را نمی‌دید. کلیه صداها از زنگ مغازه‌ها گرفته تا زنگوله درشکه‌ها و هیاهوی مردمان و صدای سم اسبان همچون آوایی خفه در هوای دمدار و گرفته خاموش می‌شدند.

هفته‌ها گذشت و هوا تغییری نکرد. من نیز مانند سابق در محله واترلند ساکن بودم، زیرا به مسافرخانه انس گرفته بودم و با وجود بی‌پولی می‌توانستم در آنجا بمانم. با آن که از مدتی پیش پولم تمام شده بود از بودن در آنجا ابا نداشتم. چه مانند اهل خانه محسوب می‌شدم. خانم صاحبخانه هنوز از این بابت اظهاری نکرده بود، ولی خود من از عقب افتادن کرایه خانه در عذاب بودم.» (ص ۲۴۵)

**حیب گوه‌ری راد:** «زمستان فرا رسیده بود. زمستانی پوسیده و نمناک و بی‌برف که چون شبی جاودان همواره تیر و مه‌آلود بود. یک هفته بود که حتی نسیمی هم نمی‌وزید و تقریباً تمام روز در کوچه و خیابان چراغ روشن بود. با این همه از تیرگی هوا و مه غلیظ چشم چشم را نمی‌دید. کلیه صداها از زنگ مغازه‌ها گرفته تا زنگوله درشکه‌ها و هیاهوی مردمان و صدای سم اسبان همچون آوایی خفه در هوای دمدار و گرفته خاموش



می‌شدند.

وی در انتهای کتاب گرسنگی فهرستی از سایر آثار ترجمه خود را نیز به دست داده که در رأس آنها به این دو عنوان برمی‌خوریم: انحرافات اخلاقی سیاستمداران جهان بزرگ‌ترین جنایات قرن بیستم (!). در میان سایر ترجمه‌های او که در این فهرست برشمرده شده‌اند، آثاری از شکسپیر، گابریل گارسیا مارکز، کریستیان بوبن، ادگار آلن پو، زیگموند فروید، چارلز دیکنز، ژوزه ساراماگو، اسکار وایلد و ده‌ها ترجمه دیگر به چشم می‌خورد. از این فهرست چنین برمی‌آید که مترجم این آثار به سه یا دست کم دو زبان خارجی تسلط دارد و با قلمروهای مختلف ادبیات جهان آشنا است؛ از ادبیات کلاسیک انگلیسی گرفته تا آثار مدرن نویسندگان معاصر فرانسوی و حتی کتاب‌های روانشناسی! من تردید دارم که سید حبیب گوهری را حتی یک زبان خارجی را بدرستی بداند. چون اگر چنین بود، نیاز نداشت که یک «مقدمه مترجم» ۲ صفحه‌ای را از به هم چسباندن شانزده جمله و عبارت کتاب ۵۰ سال قبل مرحوم دکتر سیار تهیه کند و با استفاده از منابع جدیدتری که درباره ادبیات اسکاندیناوی نوشته شده، می‌توانست مطلب تازه و بروزتری فراهم آورد.

نگارنده این سطور فرصت آن را ندارد که در مورد سایر کتاب‌هایی که این شخص به نام خود چاپ کرده تحقیق کند، حتی ترجمه‌هایی که از آثار کریستیان بوبن انتشار داده و به احتمال زیاد برای تهیه آنها از ترجمه‌های نگارنده استفاده کرده است. اما یقین دارد که اگر سایر کتاب‌های او نیز به شیوه گرسنگی تهیه شده باشد (که به احتمال قریب به یقین چنین است)، پدیده سید حبیب گوهری را یک فاجعه است. فاجعه شهرت‌طلبی و مالدوستی شخص یا اشخاصی که تمامی مرزهای حقوقی و اخلاقی را از میان برداشته‌اند و برای رسیدن به نام و نان از هیچ‌گونه تجاوز و تعدی به حقوق مادی و معنوی دیگران ابا ندارند. چگونه باید از این بی‌اخلاقی و قانون‌ستیزی که در جامعه فرهنگی ما رشد روزافزونی یافته جلوگیری کرد؟

هفته‌ها گذشت و هوا تغییری نکرد. من نیز مانند سابق در محله واترلند ساکن بودم، زیرا به مسافرخانه انس گرفته بودم و با وجود بی‌پولی می‌توانستم در آنجا بمانم. با آن که از مدتی پیش پولم تمام شده بود از بودن در آنجا ابایی نداشتم. چون دیگر مانند یکی از اهالی خانه محسوب می‌شدم. خانم صاحبخانه هنوز از این بابت حرفی نزده بود، ولی خود من از عقب افتادن کرایه خانه در عذاب بودم.»

تغییراتی که در این قسمت داده شده بدین شرح است: «جزئی نسیمی نمی‌آمد» تبدیل به «حتی نسیمی هم نمی‌وزید» شده، به جای «کثرت مه» نوشته شده «مه غلیظ»، «ابا» با «ابایی» عوض شده، «چه مانند اهل خانه محسوب می‌شدم» تبدیل به «چون دیگر مانند یکی از اهالی خانه محسوب می‌شدم» شده، به جای «اظهاری نکرده بود» نوشته شده «حرفی نزده بود».

چنان که ملاحظه می‌شود، سید حبیب گوهری را ترجمه دکتر سیار را با اعمال مختصر تغییراتی برای رد گم کردن، به نام خود به چاپ رسانده است. لابد تصور می‌کرده که پس از گذشت بیست سال از درگذشت مرحوم دکتر سیار، دیگر کسی از آثار او باخبر نیست و وی با خیال راحت می‌تواند کتاب او را به نام خود انتشار دهد. او خبر ندارد که اهل فرهنگ هنوز هم آثار دکتر سیار را در خاطر دارند و اخیراً سازمان انتشاراتی معتبری اقدام به خرید حقوق کتاب گرسنگی کرده است تا در آینده نزدیک آن را به چاپ رساند.

سید حبیب گوهری را، هم به نام مترجم و هم به عنوان مدیر انتشارات رادمهر، عالمانه و عامدانه اقدام به سرقت ادبی و انتشار کتاب مرحوم دکتر سیار کرده است و از این رو مسئولیتی مضاعف دارد.

سرقت ادبی این شخص از نوع «نسخ و انتحال» است که آشکارترین گونه سرقت ادبی است و طی آن، شخصی نوشته شخص دیگری را حرف‌به‌حرف بدون دخل و تصرف یا با اندک تغییراتی به نام خود انتشار می‌دهد.

